

تفسیر سوره عادیات (جلسه سوم)

متن مستخرج از فایل صوتی تدریس استاد تاج آبادی - ۱۴۰۰/۰۵/۰۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا ﴿١﴾ فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا ﴿٢﴾ فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا ﴿٣﴾ فَأَثَرُنَّ بِهِ نَقْعًا ﴿٤﴾ فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا ﴿٥﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ﴿٦﴾ وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكَ لَشَهِيدٌ ﴿٧﴾ وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ﴿٨﴾ أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ ﴿٩﴾ وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ ﴿١٠﴾ إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ ﴿١١﴾

عرض سلام و ادب دارم خدمت همه اساتید، عزیزان، دوستان بزرگوار. عید سعید غدیر خم را که هم بزرگترین عید عالم اسلام هست را خدمت همه شما عزیزان تبریک عرض میکنم و امیدوارم که خداوند متعال هر چه بیشتر ارادت و محبت و ولایت ما را نسبت به مدافعان وجود مقدس پیامبر بزرگوار اسلام بیشتر بکند. اگر ولایت ما، محبت ما، ارادت ما به اهل بیت عصمت و طهارت بیشتر باشد، در نتیجه معرفت ما، ایمان ما و تقوای ما هم بیشتر می شود.

لذا امام رضا علیه السلام در آستانه ورودشان به طوس فرمودند که: **كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي وَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي**؛ بعد امام رضا علیه السلام فرمودند که به شرطها و شروطها و آنا من شروطها، شرط هم ولایت است. قطعاً اگر محبت و ولایت ما بیشتر شود، ارادت ما بیشتر شود، توحید ما، ایمان ما و تقوای ما هم افزوده خواهد شد انشاءالله.

پاسخ به یک سوال از سوره عادیات :

باید سوره زلزال را شروع کنیم؛ اما در جلسه قبل برادر عزیزمان استاد دکتر افتخاری مطلبی را فرمودند در ارتباط با یکی از آیات یک وجه جمعی ایشان داشتند، ابتدا فرمایش ایشان را عرض می کنم بعد وارد بحث می شویم. اگر خاطر شریفتان باشد در تفسیر افلا يعلم اذا بعث ما فی القبور عرض کردیم که از دو آیه از آیات قرآن می شود کمک گرفت برای تبیین این آیه، یکی آیه **وَإِذَا الْقُبُورُ بُعِثَتْ**؛ و یکی آیه ۷ سوره حج، **إِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مِنَ فِي الْقُبُورِ**؛ حاصل عرایض بنده در جلسه قبل این شد که واژه **قَبْرٍ وَ قُبُورٍ** در این سه آیه به یک معنا نیست. در یک آیه مراد از قبر همین قبر مادی و جسمانی است که در عالم دنیا هست و در یک آیه دیگر قبر ممکن است به معنای برزخ باشد. ان الله یبعث من فی القبور، آنجا به خاطر اینکه فرموده است **مَنْ**؛ کسانی را که زنده هستند و دارای عقل هستند ما آنها را مبعوث می کنیم؛ چون **مَنْ** فی القبور، آمده در قبرها هستند عرض کردیم این **مَنْ** فی القبور نمی تواند مراد وجود انسان ها در همین قبرهای مادی باشند ما حمل کردیم بر عالم برزخ.

جناب آقای دکتر افتخاری فرمودند که بدون اینکه بخواهیم واژه قبر و قبور را در دو معنا به کار ببریم، می توانیم در یک معنا به کار ببریم و بگوییم واژه قبر در هر سه آیه به یک معناست. به همین معنای قبر مادی است؛ البته آنطوری که بنده از فرمایش ایشان برداشت کردم و این معنای واحد قبر که همان قبر مادی هست در واقع در سه آیه هست و اشکالی هم پیش نمی آید؛ چرا که این سه آیه دارد به مراحل مختلف به حشر انسان در روز قیامت در واقع نظر دارد.

از نظر ایشان اگر قبور و بعثت یعنی خود قبر با همه آنچه که دارد و همه ذراتی که دارد اعم از ذرات انسان ها و ذرات دیگر، همه این ذرات زیرو رو می شود؛ **اِذَا الْقُبُورُ بُعِثَت**؛ یعنی در همین قبرهای مادی. با این زیرو رو شدن قطعا ذرات بدن انسان ها رو می آید، آشکار می شود.

بعد ایشان می فرماید که افلا يعلم اذا بعث **ما** فی القبور را باز قبر را در همینجا به همان قبر مادی بگیریم و چون در اینجا **ما** آمده است و ما هم برای اشیای بی جان به کار می رود ایشان می فرماید که همان ذرات متفرقی که آشکار شد در آن آیه انشقاق در آیه مورد بحث ما در سوره عادیات می خواهد بگوید که آن ذرات بازآفرینی می شود؛ در واقع شکل و شمایل پیدا می کند. شکل این بدن و جسد را پیدا می کند و می شود **ما**. بعد که **ما** شد این **ما** تبدیل به **من** می شود؛ یعنی صاحب حیات می شود و آیه **اِنَّ اللّٰهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ** ناظر است به مرحله سوم.

پس مرحله اول زیرو رو شدن **كُلِّ قَبْرٍ** است؛ همه ذراتش که از جمله ذرات انسان هم هست و آشکار می شود. سوره انشقاق ناظر است به مرحله دوم که این ذرات پراکنده مربوط به قالب فرض کنید زید، جمع می شود یکجا و آیه عادیات ناظر است به این مرتبه که یک نوع هویتی پیدا می کند این ذرات، یک نوع شکل و صورت، به بیان فلسفی پیدا می کند و در مرحله سوم این ما می شود **من** یعنی صاحب حیات و آگاهی و شعور می شود و بعثت رخ می دهد.

بعد ایشان می فرماید که آیه **حُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ** است شرط این تبدیل ما به من شدن است. ما یعنی آن جسم بدنی که شی است، بی جان است، بی شعور است، آگاهی ندارد. اگر بخواهد **من** بشود باید این حصل ما فی الصدور رخ بدهد. شرط این تبدیل ما به **من** در واقع این تحصیل ما فی الصدور است. این فرمایش این بزرگوار است که بنده مطالعه کردم. حالا اگر ناقص عرض کردم خود ایشان در جلسه هستند و انشاءالله تکمیل می کنند.

عرض بنده درباره این وجه جمع ایشان این هست که این اصل حرف خوبی است؛ یعنی این مراحل را ما در قیامت داریم؛ البته با توضیحاتی و تکمله هایی ولی اصل اینکه یک جمع آوری ذرات هست، بازآفرینی جسمانی این ذرات هست و بعد آن بدن صاحب روح و حیات آگاهی می شود این مراحل کاملا درست است. اما اینکه ما بگوییم این سه مرحله، این آیات دارند بیان می کنند و این آیات ناظر است به این سه مرحله این کمی مشکل است و ما را به لحاظ قواعد تفسیری با چالش مواجه می کند. حالا اصل مطلب، مطلب درستی است؛ اما اینکه بگوییم این آیات دارند این مطلب را می گویند کمی دشوار است. این فرمایش اول ایشان که و اذا القبور بعثرت؛ خودِ قبرها اعمّ از ذرات انسانی و غیر انسانی زیوروی می شوند این حرف خوبی است. فعلا پذیرفتنی است. این مرحله اول حرف ماست. اما اینکه فرمودند افلا يعلم اذا بعث ما فی القبور؛ یعنی موقعی که این بُعْثَر و این زیوروی شدن نسبت داده می شود به ما؛ یعنی به ذرات بدن، این را بگوییم این آیه دارد مرحله دوم را می گوید کمی مشکل است چرا؟ چون اولاً با کلمه فی سازگار نیست. می گوید اذا بعث ما فی القبور این بدن هایی که در قبرها هستند.

اما طبق فرمایش ایشان، آیه سوره انشقاق می گوید این ذرات می آید رو و آشکار می شود. مثل ذرات بدن انسان از فی القبور می آیند علی القبور.

اما اگر آیه سوره عادیات اینطور می گفت که افلا يعلم اذا بعث ما علی القبور آن وقت فرمایش ایشان درست در می آمد و می شد گفت این آیه ناظر است به مرتبه و مرحله دوم؛ اما خب این مشکل را دارد. نکته دیگر این است که ایشان فرمودند در مرحله سوم در واقع این ما تبدیل به من می شود. اینجا این سوال در ذهن پیش می آید که این من در کجاست؟ موقعی که می گوییم من یعنی روح. در آن واقع آگاهی انسان ها یا ذات انسان از لوازم روح است. این روح است که زنده است و حیات دارد و آگاهی دارد.

خب روح هم که در قبض روح در دنیا به عالم برزخ منتقل شد. پس آن وجودی که من است یعنی آگاهی دارد، شخصیت انسانی دارد، حیات دارد، در عالم برزخ هست یک مرتبه ای از هستی. آن وجودی که بدن است و جسم است و شی است و تبدیل به ذرات شد می شود ما و در آینده این در واقع بدنی است که در قبر مادی هست.

خب این مایی که در قبر مادی است؛ یعنی آن ذرات، ولو آن جسم هویت مادی صرف هم نداشته باشد، این چگونه تبدیل به ما می شود؟ یعنی پیوند روح و این بدن چگونه رخ می دهد؟ آیا روح از عالم برزخ نزول می

کند می آید در بدن دنیوی بازآفرینی شده قرار می گیرد و آن وقت بَعث رُخ می دهد؟ اینکه خب در واقع پذیرفتی نیست. تنزل روح از یک عالم برتر به یک عالم مادون این مشکل است.

هیچ وقت قرآن هم نگفته است که ما روح را از عالم برزخ می آوریم در دنیا، تعلق پیدا می کنیم به این بدن دنیوی بازآفریده شده و بعد وارد حشر می شود. ما سه مرتبه روحی داریم، سه مرتبه است: یک مرتبه، مرتبه عالم دنیا که عالم ماده است و عالم جسم است. یک مرتبه، مرتبه **عالم برزخ** است. عالم برزخ در یک مرتبه از هستی است که در آنجا دیگر ماده نیست و لوازم ماده نیست. یک نوع تجرد مثالی وجود دارد.

عالم قیامت هم یک عالم دیگری است که فراتر از عالم برزخ است. خب روح که در عالم برزخ است باید برود توی یک مرتبه برتری که عالم قیامت هست. دیگری تنزل نمی کند به بدن. این دیدگاه تنزل روح در قبرهای **مادی و در زمین مادی** این دیدگاهی است که متکلمین اشاره کرده اند و معتزله و گروهی از شیعه دارند.

اما دیدگاه برگزیده دیدگاه مثلاً مرحوم علامه طباطبایی، شاگردانشان، مرحوم فیض، مرحوم شیخ بهایی مثلاً صدرا و اینها، اینها دیگر سخن از بازگشت روح به بدن ندارند. سخن از **الحاق بدن به روح** دارند. یعنی این بدن است که ترقی پیدا می کند و خودش را به روح می رساند. در عالم قیامت نه اینکه این روح است که برگردد در واقع قبر و **ما را می کند من**، و ما تبدیل به من شود.

آن وقت نکته دیگر این است که این ذرات مادی بدن که در واقع هویت بدنی و شکل بدنی پیدا می کند اینها یک تحول جوهری هم پیدا می کنند. یعنی به طور مثال بدن زید که ملحق می شود به روح زید؛ یعنی الحاق بدن به روح است؛ نه تنزل روح در بدن زید. الحاق بدن زید است به روح است؛ یعنی بدن ربطی به روح پیدا می کند.

خب حالا این ترقی که پیدا می کند و این اتحاد که رخ می دهد در واقع این بدن، بدن مادی نیست؛ یعنی آثار بدن مادی را ندارد. بدنی که ترقی پیدا می کند، ملحق به روح می شود و لوازم مادی بدن دنیوی را ندارد؛ یک تحولی پیدا کرده، این بدن نه پیر می شود، نه فرسود می شود، نه زوال پیدا می کند، نه بیمار می شود، نه ناقص می شود، نه طراوتش را از دست می دهد، نه از علل و عوامل بیرونی اثر می گیرند، نه در اشیا بیرونی اثر می گذارد. این بدن **حیّ است**، زنده هست. یعنی همانطور که روح زید زنده است در روز قیامت، بدنش هم زنده است، بدنش هم **حیّ است**، بدنش هم ادراک دارد، و در واقع آگاهی دارد و سخن می گوید. یک امر عجیبی است در روز قیامت.

ولی بدنی که در دنیا است این ویژگی را ندارد. ذرات بدن ما در قبرها این ویژگی ها را ندارد. پس باید یک تحولی پیدا کنند تا بتوانند بشوند بدن متناسب با آخرت و این در واقع یک امر دیگری است که این آیات به نظر ما ناظر به این نیست.

نکته دیگر این است که شاید برخی از عزیزان همچون جناب آقای دکتر افتخاری که ذهن شان به این جهت رفته این بوده است که خب نمی شود به انسان زنده واژه قَبْر را درباره عالم برزخ به کار برد. اگر شما بگویید **يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ**؛ قبور در اینجا به معنای عالم برزخ است. خب اطلاق واژه قبر بر عالم برزخ در واقع یک اطلاق مجازی است.

این برمی گردد به مباحث زبان شناختی قرآن. اصولاً زبان قرآن با زبان عرف فرق می کند. خیلی چیزهایی که مفسران دیگر می گویند که کاربرد این واژه در قرآن مجاز است واقعا مجاز نیست. اگر یکی از ما یک وقتی فرصت بکنیم بحث زبان شناختی قرآن را داشته باشیم، خیلی از این مشکلات و ابهامات برطرف می شود.

بینید واژه **أَرْض** را ما برای همین سیاره ای که همگی در آن سکونت داریم به کار می بریم. اما قرآن واژه **أَرْض** را برای **عالم برزخ هم به کار برده است**. در قرآن کریم می فرماید روز قیامت موقعی که انسان ها از قبر بیرون می آیند، از آنها پرسیده می شود که **كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ**؛ چه مدت در زمین بودید؟ خب عده ای از مفسران به درستی می فرمایند که مُراد از **أَرْض** در اینجا یعنی عالم برزخ؛ نه عالم دنیا. همه می دانند در عالم دنیا چقدر زندگی کردند، شصت سال، پنجاه سال، صد سال، هفتاد سال، بیست سال، یکسال، هر کسی می داند در دنیا چقدر بوده، چقدر عمر کرده و حیات داشته و توقف داشته و دیگر معنا ندارد از او سوال بشود. ضمن اینکه این سوال لغو است در آن دنیا.

لذا مُراد از لفظ **أَرْض**؛ یعنی اقامت در زمین؛ یعنی اقامت در عالم برزخ. بنابراین اگر واژه **أَرْض** را قرآن درباره برزخ به کار برده هیچ بُعدی ندارد که واژه قبر را هم درباره عالم برزخ به کار ببرد؛ چرا که عرض کردیم این معنای لغوی قبر یعنی پوشاندن، خب هم عالم برزخ ارواح انسان ها را پوشیده و هم این قبر مادی بدن ها را پوشانده است.

نکته دیگر این است که ما آیات دیگری هم در قرآن داریم که صحبت از معرفت دارد. می گویند کافران در روز قیامت در زمین محشر حاضر می شوند و سوال میکنند که **مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا**؛ چه کسی ما را از مَرَقَدِمان برانگیخت؟ یعنی واژه **بَعَث** به کار برده، **مَنْ** هم هست به جای قبور داریم می گوییم مَرَقَد.

مَرَقَد یعنی خوابگاه. یعنی چه کسی ما را از خوابگاه مان بیرون آورده است؟ خوابگاهی که عالم برزخ است، دیگر چون قبر که خوابگاه نیست. خوابگاه به معنایی که در قرآن آمده است، در آیه ۵۲ سوره یاسین، آنجا در واقع به معنای عالم برزخ است. یعنی چه کسی ما را از این حیات برزخی آورد در این حیات آخروی قرار داد. پس ببینید آنجا بَعَث دارد. چه کسی ما را مبعوث کرد از مَرَقَدمان به محشر؛ یعنی از عالم برزخ به محشر. پس همانطور که در سوره حج دارد **يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ**، واژه بَعَث داریم و مَنْ و قُبُور. در این آیه واژه بَعَث هم داریم، مَنْ هم داریم و به جای قبور، مرقد داریم. که مُراد از مَرَقَد، عالم برزخ است.

من یک نکته ای هم عرض کنم. بحث بدن آخروی و ارتباط آن با روح ونحوه ارتباط آنها، باز ما در سوره های دیگر که به آن می رسیم، آنجاها باز بیشتر بحث می کنیم. نمی خواهیم یک بحث موضوعی را به طور کامل در یک سوره طرح کنیم که هم خیلی حجیم می شود و هم در واقع از آن روش خارج می شویم.

به تناسب اشاراتی که آیات به موضوعات دارند همان را پیگیری می کنیم و یک مقدار بیشتر بسط می دهیم. تَكْمَلَه ای دارد این بحث بدن و حشر و خروج و اینها که انشالله در سوره مناسبتی بیشتر بحث می کنیم و بحث انشالله تکمیل تر می شود.